

بردگان کوچک قرن ما

□ «کار کودک» زمان درازی است، که وجود داشته است. و با این همه - تا همین چندی پیش - به شدت تلاش می‌شده است، که وجود این پدیده‌ی آزار دهنده کتمان شود. شاید بهتر باشد این گفت و گو را با این سؤال آغاز کنیم، که چه عواملی باعث گشته، که امروزه - بر خلاف آن گذشته - این همه از «کار کودک» در سطح جهانی صحبت شود و درباره‌ی آن کنفرانس و کنگره برگزار گردد؟

سوسن بهار: اجازه بدهید صحبت‌ام را با عرض سلام به شما و خوانندگان گرامی «نگاه» شروع کنم.

اولاً: متأسفانه هنوز هم «این همه» و آن طور که باید و شاید از مقوله‌ی کار کودک و میزان بهره‌کشی و استثمار اسپارتاکوس‌های هزاره‌ی سوم صحبت به میان نمی‌آید. و ثانیاً: اما امروز بر خلاف گذشته‌ای نه چندان دور - همین ده سال پیش و از زمان مرگ جان خراش اقبال مسیح - مقوله‌ی کار کودک دیگر پنهانی‌ترین راز دنیا نیست. به دو دلیل اساسی، و یک دلیل جنبی:

اول این که، میزان بهره‌کشی و استفاده از کار کودکان آن چنان در سطح جهانی وسعت یافته است، که دیگر حضور کودکان در عرصه‌ی بارآوری سرمایه کاملاً محسوس و غیر قابل انکار و لاپوشانی است. از اروپا و آمریکا گرفته تا آسیا و آفریقا، خیل عظیم کارگران کوچک و بردگان ارزان در عرصه‌های مختلف تولیدی و انواع کار بردگی و سرفی، در شرایطی وحشت‌ناکی جای ارتش ذخیره‌ی بیکاران را برای جهان سرمایه‌داری در عصر گلوبالیزاسیون پر کرده‌اند. بنا به آمار «یونیسف»، همین الان و در برابر چشمان ناباور جهانیان، ۴۰۰ میلیون کودک ۲ تا ۱۸ ساله به انواع کار پر مشقت

در کشورهای آفریقایی و آسیایی و نیز میلیون‌های دیگر در تمامی جهان، از اروپا و آمریکا گرفته تا استرالیا و... در عرصه‌های مختلف تولیدی مشغول به کارند. کارگران کوچک بی‌جیره و مواجب چینی، ۱۷ ساعت در روز در کارخانه‌های «نایکی» و «ری. بوک»، با حقوقی معادل ۱۴ کرون سوئد در ماه، به کار مشغولند؛ کودکان فیلیپینی، در دخمه‌های اصطبل مانند، به کار توردوزی لباس‌های زیر زنانه برای شرکت‌های چند ملیتی اروپایی و آمریکایی می‌پردازند؛ کودکان ۲ تا ۱۴ ساله نپالی و هندی و پاکستانی، در دخمه‌های بی‌هوا، بدون وسایل ایمنی، کار پر خطر ساختن قیچی‌ها و ابزارهای جراحی برای اتاق عمل‌های مدرن بیمارستان‌های اروپا و آمریکا را انجام می‌دهند. قیچی‌ها و ابزارهایی که حداقل قیمت شان ۵۰ تا ۶۰ دلار است، اما در ازای ساختن آن‌ها فقط حقوقی معادل چندین سنت در هفته به این کودکان تعلق می‌گیرد. کودکان کارگر، گل یاسمن برای درست کردن عطر می‌چینند، کبریت و فشفشه می‌سازند، دانه‌ی قهوه می‌چینند، تونل می‌زنند، جاده می‌سازند، خشت و آجر سیمانی می‌زنند، سنگ خرد می‌کنند، فرش می‌بافند، توپ فوتبال می‌سازند، در انگلستان ماهی می‌گیرند و پاک می‌کنند، در ایتالیا به کار دباغی چرم مشغولند، در یورکشایر بریتانیا نساجی می‌کنند، در مزارع سم پاشی شده‌ی پنبه در آمریکا پنبه چینی می‌کنند، در خیابان‌های شهرهای مختلف دنیا دست فروشی می‌کنند و طعمه‌ی باندهای مواد مخدر و تجارت سگس می‌شوند، در بازارهای برده‌فروشی حراج می‌شوند، اعضای بدن شان با قیچی‌ها و ابزارهای دست ساز خودشان اوراق می‌گردد و در بازارهای بین‌المللی به فروش می‌رسد، در مونتاز اتوموبیل و سایر لوازم الکترونیکی در خانه و

کارگاه‌های مفاک مانند کار می‌کنند، پیچ و مهره شکل می‌دهند، و با ارابه و گاری مسافرکشی می‌کنند. آن‌ها شاگرد مکانیکی‌اند، در مزارع و در صنعت رنگ رزی، شیشه‌گری، آهن‌گری و در کنار کوره‌هایی با چند صد و حتی هزار درجه‌ی سیلیویوس به کار - و در واقع، به کاستن از جان کوچک خود - می‌پردازند. بر چهره و دستان شان، علائم سوختگی فراوان است. قدهاشان خمیده هست، شبیه پیرهایی زود رسند، و دیگر نمی‌توان ندیده‌ی شان گرفت. در ایران هم کودکان کارگر زیادند. ۷ ساله‌ها تا ۱۳ ساله‌هایی که شیشه‌گری، خشت زنی، قالی بافی، و موتناژ کاری می‌کنند.

دوم این که، شکل‌گیری و ادامه‌ی حیات و رشد جنبش لغو کار کودک، تلاش‌ها و خون‌دل خوردن‌ها و فداکاری‌های شبانه‌روزی تلاش‌گران این جنبش، و شرکت صمیمانه و پر شور و تکان دهنده‌ی خود کودکان کارگر در این جنبش، آینه‌ای در برابر آینه‌ی جهان سرمایه‌داری و چشمان جامعه‌ی بشری قرار داده که فاجعه‌ی استثمار کودک را برملا می‌کند. این‌ها بی‌شک عوامل اصلی مجموعه‌ی اقداماتی درباره و بر علیه کار کودکان کارگر است، که شما به آن اشاره می‌کنید.

اجازه بدهید به فاکتور سوم که هر چند به اندازه‌ی دو فاکتور اولیه موثر نیست و اساساً نقش حاشیه‌ای دارد، اما در خود و به مصداق یک تحلیل پایه‌ای، ارزش بیان دارد نیز اشاره کنم و آن بحث و جدلهایی است که در میان خود رایزنان و تئوریسین‌های سرمایه‌داری در مورد کار کودکان وجود دارد. عده‌ای بر این عقیده‌اند، که کار کودک باید متوقف شود؛ چرا که دیگر از زاویه‌ی سودآوری برای بسیاری از شرکت‌های چند ملیتی، به ویژه، موثر نیست،

زیرا گسترش دامنه‌ی فقر، تحلیل رفتن میزان کارآیی، بی سواد و عدم تخصص طبقه‌ی کارگر علی‌العموم و کودکان کارگر علی‌الخصوص، جلوی روند سودآوری سرمایه را می‌گیرد. ثانیاً، و مهم تر این که، به یمن وجود جنبش لغو کار کودک، از منظر ما، و از بد حادثه، از منظر آن‌ها، این جنبش به مانعی مهم و سدی محکم در برابر سیل خانمان برانداز بهره کشی از کودکان تبدیل شده است. همان طور که قبلاً هم گفته‌ام، سرمایه، این عفریت و عفریته‌ی جان و مال و شرف مردم خوار، دیگر نمی‌تواند صورت کربهاش را که ننگ بهره کشی از کودکان را بر پیشانی دارد، با هیچ سیلی‌یی سرخ نگه دارد. این صورت تماماً نیلی شده است و این به نفع استثمار فرهنگی جامعه‌ی بشری، از زاویه‌ی منافع اقتصادی برای دنیای گلوبالیزه شده، نیست. چوبی لای چرخ آن است و هزینه های در خوری را برای بزرگ و دوزک کردن به گردن سرمایه داران ریز و درشت جهان انداخته است. سؤال اساسی برای این‌ها آن است، که: اساساً بهره کشی از کودکان کارگر با توجه به ابعاد عاطفی و برانگیزاننده‌ی مفهوم کودکی برای جامعه‌ی انسانی، مقرون به صرفه است یا نه؟ چگونه می‌توان با کمترین صرف هزینه آن را به کنار زد، چیز دیگری را جایگزین آن کرد، و یا در آن تعدیلاتی به وجود آورد؟ یکی از خصلت‌های نامتین این مباحث، نشست سالانه‌ی شرکت‌های چندملیتی در برزیل، در سال ۲۰۰۱، بود که شرح مفصل آن در «اکونومیست»، ژوئیه‌ی ۲۰۰۱، آمده است. کوتاه سخن، به نظر من، این سه عامل ابعاد طرح مقوله‌ی کار کودکان و برگزاری سمینارها و کنگره‌ی مربوط به آن را تشکیل می‌دهند.

□ در کنفرانس‌ها و کنگره‌هایی

که در سطح بین‌المللی درباره‌ی «کار کودک» برگزار می‌شود، بعضاً قوانینی هم برای محدود کردن جنبه‌هایی از این پدیده تصویب می‌گردد. به نظر شما، از یک طرف، تصویب این قوانین تا چه اندازه به نفع کودکان کارگر است؟ و از طرف دیگر، تا چه اندازه تصویب چنین قوانینی – که اساساً توسط نهادهای سرمایه داری جهانی صورت می‌گیرد – به مثابه

عاملی نفی برای به بند کشیدن یک جنبش رادیکال ضد «کار کودک» عمل می‌کند؟ **سوسن بهار:** قوانین وضع شده به نفع کودکان در این کنفرانس‌ها و کنگره‌ها وضع نمی‌شوند، بلکه اساساً حاصل برگزاری مجامع اعتراضی از راه پیمایی‌های جهانی گرفته تا کنفرانس‌ها هستند. و این که، متأسفانه ما در شرایط کنونی با «قوانینی» سر و کار نداریم. در دوره‌ی اخیر، تنها یک قانون – یا بهتر بگویم کنوانسیون – به نفع کودکان تصویب شده است، آن هم «کنوانسیون لغو کار پر مخاطره‌ی کودکان در سال ۱۹۹۹» و به دنبال رژه‌ی جهانی علیه کار کودک است، که اساساً توسط «گلوبال مارش» صورت گرفت. به همین میثاق بگویم، که این قوانین در واقع به دم و دستگاہ‌های قانون گذاری تحمیل می‌شوند و در حقیقت حاصل تلاش‌های جنبش‌های اجتماعی معینی‌اند. به نظر من، و به لحاظ تاریخی، هیچ قانون بشری‌ای که بیان برداشته شدن انقیاد از دست و پای انسان را در خود مستتر دارد، وجود نداشته که نتیجه‌ی تلاش جنبش اجتماعی معینی نبوده باشد. این که از بد حادثه، واضع این قوانین – به قول شما – نهادهای سرمایه‌ی جهانی‌اند، ذره‌ای از اهمیت و اصالت این مقوله که این قوانین، تحمیلی از پایین و حاصل یک جنبش‌اند، به وجود نمی‌آورد. قوانین جدا از ضمانت اجرایی‌شان، بیان گر ارزش‌ها و نرم‌های یک جامعه‌اند. و در عصر بربریت مدرن، در دوره‌ای که حتا مسئولیت حفظ و حتا ساختن جامعه‌ی مدنی کلاسیک – در متن وجود حرکت‌های شبه کاپیتولاسیونی آمریکا، برده داری عربیان کودکان کارگر، برده‌های سکس، قتل و غارت و جنایت روزافزون، فساد فزاینده‌ی اجتماع بشری، به انقیاد کشانده شدن هر چه پیش‌تر

اکثریت انسان‌ها، کم کردن مرتب حقوق انسانی و به مثابه پاشنه‌ی آشیل آن، فشار بیش‌تر بر کرده‌ی طبقه‌ی کارگر، زدن از مزایای اجتماعی، و از خود بیگانگی مطلق انسان – هم به عهده‌ی جنبش‌های رادیکال اجتماعی، و به ویژه سوسیالیست‌ها، است. نفس وضع چنین قوانینی، به نفع جنبش کارگری سوسیالیستی و به همین اعتبار، به نفع بشریت است.

اما در مورد بخش دوم سؤال شما باید بگویم، خیر؛ چرا که اصولاً این قوانین را تحت فشار و برای استفاده از آن در استثمار فرهنگی بشر وضع می‌کنند. این قوانین، ضمانت اجرایی ندارند. در واقع، وضع قوانین، قدم اول و پی گیری و اجرای آن توسط تلاش گران جنبش‌ها، قدم بعدی است. این قوانین چیزی داده شده نیستند، گرفته شده‌اند و باید برای حفظ و بقای آن بی وقفه زحمت کشید. بیان ارزش‌های رادیکال و سوسیالیستی در قالب خواست وضع قوانین به نفع جنبش کارگری، چیزی از جنس عمل، تاثیر گذاری و فشار از پایین به بالایی‌هاست. این که آن‌ها به سهم خود می‌کوشند هژمونی را در این جنبش‌ها به دست آورند و با مدافعان رنگ و وارنگ شان سعی در به انقیاد کشاندن این جنبش‌ها دارند، یک طرف؛ و این که تحمیل این قوانین به آن‌ها و پی گیری اجرای آن توسط تلاش گران و کارگران اجتماعی و فرهنگی در خود و فی نفسه به نفع ماست، نه آن‌ها، هم طرف دیگر مساله است. در طول این مبارزه، زدن سر و دست و پای قطع نامه‌های پیشنهادی و نمادینه و سمبلیک کردن آن‌ها توسط قانون گذاران یک سوی سکه است؛ و پافشاری و تلاش و مبارزه‌ی جنبش‌ها روی دیگر سکه است. کلاً وضع این قوانین، طی پروسه‌ی جدال و تلاش برای وضع آنان صورت می‌گیرند و خود وضع آن‌ها، نتیجه‌ی یک

درگیری‌اند. در واقع، باید بگویم این وضع قوانین نیست که عامل نفی جنبش‌هاست، بلکه سنگ اندازی برای وضع آنان، هزار تبصره و اما و اگر گذاشتن بر سر وضع آنان و عدم ضمانت اجرایی آن‌هاست، که مانع است.

□ شما، علاوه بر راه اندازی و فعالیت در «جمعیت الغای کار کودکان»، از فعالین «گلوبال مارش» رژه‌ی جهانی علیه کار کودک هم هستید. خوب است



کمی درباره‌ی این حرکت بین المللی، مختصات سیاسی، اهدافی که فراروی خود قرار داده است، و موقعیتی که پس از یک دوره‌ی فعالیت کسب کرده است، برای ما توضیح دهید.

سوسن بهار: «گلوبال مارش» به دنبال مرگ اسف ناک اسپارتاکوس کوچک و معاصر ما، اقبال مسیح، کودک فرش باف ۱۲ ساله‌ی پاکستانی که با داستان کوچک و هنرمندش، برای نخستین مرتبه پرده‌ی آهنین جنایت علیه کودکان را به کنار زد، پایه ریزی شد. این حرکت در هندوستان و توسط کای لاش ساتیراتی، دبیر «گلوبال مارش» و در هم فکری و همکاری احسان الله خان، بنیان گزار «جبهه‌ی رهایی بخش کودکان از کار بردگی در پاکستان» به راه افتاد. سال ۱۹۹۷، سال شروع حرکت «گلوبال مارش» بود، که طی آن ۳۰۰ کودک کارگر به نمایندگی از طرف کودکان کارگر جهان در مجموع ۸۰ هزار کیلومتر در سراسر جهان راه پیمایی کردند. و در سال ۱۹۹۸، متن «کنوانسیون منع کار کودک» را به محل اجلاس «سازمان جهانی کار»، در ژنو، بردند. این کنوانسیون در ادامه‌ی این حرکت، در سال ۱۹۹۹ با حضور ۱۶ کارگر کوچک نماینده‌ی «گلوبال مارش»، به عنوان لایحه‌ی ۱۸۲ «سازمان جهانی کار» - یعنی «کنوانسیون منع کار پر مخاطره برای کودکان» - تصویب شد. خواست «گلوبال مارش»، منع کار کودک و جایگزینی آن با تحصیل اجباری و رایگان است. این خواسته در طی این حرکت صیقل خورده و جلا یافته است و خودش را در بهترین و سوسیالیستی‌ترین شکل در قطع نامه‌ی پایانی کنفرانس اول جهانی کودکان کارگر، در فلورانس ایتالیا، نشان می‌دهد. بخش‌های مربوط به خواسته‌های پارلمنتاریستی و راه حل‌های در بهترین حالت سوسیال دموکرات مآبانه‌ی این قطع نامه، از جنس حرفی برای عمل نکردن و تلاش بالایی‌ها برای به انقیاد کشاندن این جنبش و تبدیل‌اش به زاینده‌ی نهادهای ریز و درشت و به اصطلاح «ان. جی. او» - که اساسا بسیاری از آنان زیر مجموعه‌ی خود این نهادهای دولتی‌اند - است. اما تا آن جا که به جنس و موضوع کار و فعالین واقعی این حرکت برمی‌گردد، این قطع نامه و جنبش آن نفسا سوسیالیستی‌اند و بر روی یکی از مهم ترین معضلات جنبش کارگری معاصر انگشت گذاشته‌اند. «گلوبال مارش» هم اکنون شامل دو هزار سازمان در ۱۴۷

کشور جهان است، که خود مینیاتور درگیری عملی خاست گاه های اجتماعی گوناگون در یک جنبش اجتماعی معین در زمینه‌ی پراتیک و تاثیر گذارنده است، نه صرف بحث و جدل سیاسی و عقیدتی.

خوش بختانه و به یمن حضور فعال خود جوانان کارگر، هژمونی این جنبش کماکان و تا آن جا که به اهداف و خواست هایش برمی‌گردد، در دست گرایش سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر است، هر چند اگر حتا خود این جنبش چنین تعریفی را از خود نداشته باشد و جنبش سوسیالیستی کارگری هم - به ویژه در شکل نهادها، سازمان‌ها و تشکلهای کارگری - از وجود آن خبر نداشته باشد و یا وجود آن را این همه ضروری نداند. بنابراین، «گلوبال مارش» را - در پایه‌ای‌ترین مختصات سیاسی - می‌توان یک جنبش زنده و رو به رشد سیاسی ارزیابی کرد، که مجموعه‌ای از گرایشات اجتماعی و سیاسی را در خود جای داده است، که محور این گرایشات مطالبه‌ی «لغو کار کودک» است؛ مطالبه‌ای که سوسیالیستی است. و به همین دلیل، گرایشات سندیکالیستی و رفرمیستی حضور چندان محسوسی در آن، تا جایی که به طرح خواسته‌ها و مطالبات برمی‌گردد، ندارند. از همین رو هم شرکت شان در این جنبش، مشروط، مقطعی، حاشیه‌ای و نامحسوس است.

جنبش لغو کار کودک، جنبشی عمیقاً انسانی و توده‌ای است. در نتیجه، کسانی که به آن پیوسته‌اند، جدا از نظرگاه‌ها و گرایشات شان تا آن جا که به صورت فردی عضوند و جنبشی عمل می‌کنند، یک دل‌اند. گرایشات سازمان یافته‌ی سوسیال دموکرات، سندیکالیست و رفرمیست اما دچار همان وضعی‌اند که در بالا ذکر کردم. پایه‌ای‌ترین هدف «گلوبال مارش»، لغو کار کودک، و تحصیل اجباری و رایگان با کیفیت بالا برای تمامی کودکان است، که خواسته‌ای در خود سوسیالیستی است.

«گلوبال مارش» به عنوان یک جنبش زنده‌ی اجتماعی در طول حیات هفت ساله‌ی خود بی شک یکی از قدرت مندترین جنبش‌های معاصر است. خواسته‌ها و بیانات آن که خواسته‌های کودکان کارگرند، آن جا که به گوش جامعه رسیده‌اند، چنان فراگیر شده‌اند که همین چند روز پیش وزیر کشاورزی آلمان هم مجبور شد بر موج سوار شود و مردم را تشویق به خرید مواد مارک سبز عدم دخالت کار کودک در تولید آن کند. «گلوبال مارش»، چهار سال است که طرح کارت قرمز به

کالاهای تولید شده توسط کار کودک را مطرح کرده است. و اکنون در گوشه و کنار دنیا شاهد کالاهایی با برچسب «در تولید این کالا از کار کودک استفاده نشده است» می‌باشیم. این کالاها اندکی گران تر از کالاهای معمولی‌اند، اما به دلیل پیام انسانی‌ای که دارند، جلب مشتری می‌کنند، «ستار بک کافی» در آمریکا که قهوه‌ی برزیلی بدون دخالت کار کودک برای مهمانان و مشتری هایش سرو می‌کند، گران تر از کافی شاپ‌های معمولی است، اما مورد استقبال مردم قرار گرفته است. همین طور فرش‌های پاکستانی و پارچه‌های هندی‌ای که مارک سبز دارند. عقب نشینی کارخانه‌ی توپ فوتبال سازی چندملیتی در برابر «گلوبال مارش» و جایگزینی والدین به جای کودکان و ایجاد مهد کودک در محل کار برای مادران شیر ده، الگو و نمونه‌ای است که به قول کارشناسان حتا در خود اروپا هم وجود ندارد. این کارخانه تا چهار سال پیش، تا حدود ۹۰ درصد از کار کودکان ۴ تا ۱۴ ساله استفاده می‌کرد و در مجموع ۸۵ درصد کل توپ‌های فوتبال و تنیس جهان را تولید می‌نمود.

آزاد سازی ۱۱ هزار کودک کارگر برده‌ی قرض در پاکستان و ده ها هزار کودک دیگر در هندوستان و اسکان دادن آنان در مراکز توان بخشی و اشتغال به تحصیل آن‌ها، نمونه‌ی دیگری از کار این جنبش است. برگزاری مستمر کنگره‌های سالیانه‌ی کودکان کارگر تا لغو کار کودک، یک شاخص دیگر فعالیت این جنبش انسانی اجتماعی و سوسیالیستی است. این کنگره‌ها و گردهمایی‌ها، منشاء وضع قوانین به نفع کودکان کارگر بوده‌اند. متعاقب کنگره‌ی کودکان کارگر در فلورانس بود، که «سازمان جهانی کار» روز ۱۲ ژوئن را «روز لغو کار کودک» نام نهاد.

شما در نوشته‌ها و گفت و گوهای متعددی به این مساله مهم اشاره داشته‌اید، که «کودکان کارگر، فرزندان طبقه‌ی کارگرند». راستی برخورد طبقه‌ی کارگر - و به ویژه سازمان‌ها و نهادهای رادیکال و سوسیالیست آن - به پدیده‌ی «کار کودک» چگونه است؟

سوسن بهار: من بارها و بارها - به گفته‌ی شما - این واقعیت را تکرار کرده‌ام، که کودکان کارگر فرزندان طبقه‌ی کارگر و به این اعتبار بخشی از جنبش کارگری‌اند و نیز گفته‌ام مساله‌ی این کودکان بایستی در دستور

کار سازمان‌ها و نهادهای کارگری و سوسیالیستی قرار بگیرد؛ نه به خاطر این که مساله‌های عمیقا انسانی است، بلکه به این دلیل واضح که ممنوعیت کار کودک، بذر فردای سوسیالیسم است. کار کودکان در جهان معاصر، منشاء بیکارسازی‌ها و تحمیل شرایط سخت تر کار به کارگران و زدن مزایا و حقوق کارگری است. اما متأسفانه باید بگویم، که برخورد عمومی جنبش کارگری و سازمان‌های سوسیالیستی به این موضوع یا بی تفاوتی است و یا از جنس پدرسالاری و بزرگ سالاری است.

❑ اشکال اساسی در این زمینه، از نظر شما، چیست؟ چرا طبقه کارگر _ و به ویژه سازمان‌ها و نهادهای رادیکال و سوسیالیست آن _ نسبت به پدیده «بردگی کودک» حساسیت لازم را نشان نمی‌دهند و به مبارزه‌ای جدی برای «الغای کار کودک» دامن نمی‌زنند؟

سوسن بهار: اشکال اساسی را جدا از ضعف و به عقب راندگی جنبش کارگری سوسیالیستی و داشتن دست بالای سرمایه داری در دوره کنونی، پراکندگی و انزوای سیاسی فرهنگی طبقه کارگر، و در عدم اطلاع _ بخشا یا اساسا _ از وجود و وسعت این پدیده، و ندیدن ضرورت درگیر شدن در آن به مثابه مشکلی مهم بر سر راه احقاق

حقوق خود کارگران، نمی‌دانم. اجازه بدهید مثالی در این مورد بزنم، که فکر می‌کنم برای روشن شدن این موضوع بد نباشد. به نظر من، برخورد جنبش کارگری سوسیالیستی به این مقوله از جنس برخورد به مساله‌ای حقوق و مطالبات زنان است، که تا همین چندی پیش و حتی همین الان هم به دست آوردن و یا حتی قدم برداشتن در جهت آن، برای بخش عمده‌ای از این جنبش، امری موکول به فردا و دست یابی سوسیالیست‌ها به قدرت است.

مساله‌ی بعدی، سختی پذیرش این واقعیت دردناک برای هر انسان باوجدانی است. تو به به عنوان یک انسان نمی‌خواهی بپذیری، که چنین فاجعه‌ای در پیش روی تو در جریان است و تو از آن یا بی خبر بوه‌ای یا

نخواستی و یا نتوانسته‌ای کاری در موردش انجام بدهی. چرا راه دوری برویم، خود من، وقتی که در سال ۱۹۹۵ با اقبال مسیح و اصولا وجود کودک کارگر برده در جهان معاصر اطلاع یافتم، شوکه شدم و ناباورانه در جست و جوی صحت و سقم و ابعاد این وهن به راه افتادم. و نهایتا به تلاش گری کرم شب تاب مانند، در این عرصه و در دهه‌ی اخیر، در آمدم که سعی کرده است جدا از هم راهی و هم دلی با این کودکان، جامعه‌ی بزرگ سالان را به سهم خود از وجود این پدیده آگاه کند، آن هم به معنی صرف اطلاع رسانی، و بکوشد یک سخن گوی این جنبش باشد. خوب به خاطر دارم، که چقدر پذیرفتن این واقعیت برای انسان‌های بسیار شریف و عزیز سخت بود و چگونه



سعی در کتمان آن داشتند. دوست کارگر با سابقه‌ای، اولین بار در قبال طرح موضوع وجود کودکان کار و خیابانی در ایران _ که من، بنا به تجربه‌ی تماس با بچه‌های «گلوبال مارش»، اصرار داشتم که کودکان خیابانی ایران هم فرزندان طبقه‌ی کارگر و خود کارگران کوچک‌اند، بی‌سرپرست نیستند و به دلایل اقتصادی به خیابان کشیده شده‌اند _ ناراحت شد و گفت: «نه، بچه‌های دوستان خود من در ایران برای این که تلفن موبایل می‌خواهند و یا مثلا فلان لباس مارک دار ورزشی را می‌خواهند، به کار می‌پردازند!» روحش جریحه دار شده بود، نمی‌خواست و نمی‌توانست بپذیرد که جگر گوشه‌ای مانند کودک خود او و به همان ظرافت، لطافت و شرافت، استثمار می‌شود؛

در کنج خیابان‌ها سرما زده و گرما زده می‌شود؛ چرا که سرمایه داری، او را نان آور خانه‌اش کرده است. فعلا از این می‌گذریم، که چرا داشتن تلفن موبایل و یا... برای فرزندان طبقه‌ی کارگر زاید تلقی می‌شود.

بسیار در برخورد به خود، شنیده‌ام: که خانم ایران را با پاکستان و بنگلادش یکی نگیرید! و بسیار هم در برابر تعریف این کودکان به عنوان کودکان بی سرپرست بودن، شغل کاذب داشتن و مهاجر و صرفا افغانستانی بودن کودکان خیابانی در ایران ایستادگی کردم. نمی‌دانید دلم چگونه فشرده شد و از غم و شادی، توامان، اشک در چشمم حلقه زد، وقتی که مسئول برگزاری یک جلسه‌ی پال تاکی به مناسبت روز جهانی کودک، در گفت و گوی با چند کودک کارگر در ایران توضیح داد، که این کودکان اصرار دارند که «کودکان کار خیابانی» نامیده شوند، چرا که برای اصرار معاش در خیابان بسر می‌برند و ولگرد و آواره نیستند. مشکل دوم، راه کارهای سندیکالیستی در مقابل این حرکت است. از یک طرف، رجوع دادن این جنبش به اشکال صنفی و غیر سیاسی و از طرف دیگر، مسئولیت آن را به خود کودکان واگذار کردن و خواست ساختن تشکلی در دفاع از حقوق آن‌ها را از خود این کودکان خواستن. این واقعیت که کودکان کارگر بنا به بی عدالتی اجتماعی به

عرصه‌ی مبارزه برای حقوق خودشان کشانده شده‌اند، ذره‌ای از اصولیت و اهمیت این پدیده نمی‌کاهد که وظیفه‌ی فراهم آوردن یک زندگی سالم و انسانی برای کودکان در اساس به عهده‌ی بزرگ سالان و جامعه‌ی بزرگ سال است. کار کشیدن از کودکان در همین عرصه هم به نظر من ممنوع و مطرود است. این که کودکان به عنوان شاهدان عینی و قربانیان بلافصل این مصیبت در جلسات بحث و گفت و گو حضور داشته باشند، شاهد تصویب قوانین باشند، به حرف آن‌ها، انتظارات آن‌ها، و درد دل‌های کوچک شان گوش فرا داده شود، با سپردن مسئولیت این جنبش به آن‌ها زمین تا آسمان تفاوت دارد.

جنبش کارگری و سازمان‌های سوسیالیستی،

علی رغم هر کمبودی و با هر تعریفی که از مقوله‌ی سوسیالیسم داشته باشیم، تا آن جا که به آرمان خواهی و صداقت در فعالیت برمی‌گردد، به کل این جامعه‌ی سرمایه داری شرف دارند. هر چند که خود مقولاتی مثل صداقت و آرمان خواهی هم لازم به بازنگری‌اند. به نظر من، به حاشیه رانده شدن و بی تأثیری اجتماعی اکثر سازمان‌های سوسیالیستی، نه جنبش سوسیالیستی به طور علی‌العموم، بخشا به دلیل ادراکات غیر واقعی از جهان عینی پیرامون است و بخش عمده‌ای از این حاشیه‌ای بودن هم به دلیل تسلط هژمونی سرمایه در سطح جهانی است. عدم آگاهی و اطلاع آنان، و به ویژه عدم درک ضرورت این واقعیت که نه تنها سرنوشت کودکان کارگر در سرنوشت سوسیالیست‌ها و جنبش کارگری درهم تنیده شده است، بلکه اصولاً «لغو کار کودک» جزئی از مطالبات کارگری است نیز ناشی از همین وضعیت است. کودکان کارگر با توجه به واقعیت‌های زندگی و قوی بودن جنبش‌شان به این امر رسیده‌اند. و شما می‌بینید، که در قطع نامی‌شان بر خواسته‌هایی چون کار با حقوق کامل برای والدین، حق اجتماع در محل کار، حق اعتراض، حق تشکل، حق بیمه‌ی حوادث و بیکاری برای والدین کارگر، و تحصیل رایگان و اجباری با کیفیت بالا برای خودشان، پافشاری کرده‌اند. این اسپار تاکوس‌های کوچولو به عینیه دریافته‌اند، که جایگزین کار پدران و مادران شان هستند. برای این که بردگانی ارزان، بی صدا، قابل کنترل، و با انرژی‌تر و بی حقوق‌تر از کارگران بزرگ ترند. و در نتیجه، می‌خواهند با بالا رفتن سطح معیشت خانواده‌های‌شان، ایجاد شغل، از بین رفتن بیکاری، وجود بیمه‌ی حوادث و بیکاری، حق تجمع در محل کار، حق اعتراض و تشکل و... خود را نجات دهند و به سر درس و مشق و بازی کودکانی‌شان برگردند. چرا نهادهای طبقه‌ی کارگر و سازمان‌های سوسیالیستی به این ضرورت پی نبرده‌اند؟ پاسخ اش در واقع باید توسط خود آن‌ها داده شود.

اما اجازه بدهید این را هم بگویم، که این پدیده مطلق نیست. یعنی این نهادها و سازمان‌ها و به ویژه آن‌ها که بیشتر جنبشی حرکت می‌کنند، نه محدود و سازمانی، در این حرکت سهیم اند و به آن توجه نشان داده‌اند، هر چند که این کافی نیست.

نکته‌ی دیگر، این که غر زدن‌های من به جنبش سوسیالیستی در این زمینه، نگاهی از درون و

انتقادی خودی است. به هیچ وجه نمی‌خواهم به مشاطه‌گران به میخ و بند کشاننده و صندلی اتهام نشانندگان بر هر چه مارک سوسیالیسم دارد، بپیوندم و یا چنین انگاشته شوم. قصد من، زدن سازمان‌های سوسیالیستی نیست، حاشیه‌ای شدن شان را مثل پتک بر سرشان کوبیدن هم نیست. لابد یک جنبش قوی و اجتماعی سوسیالیستی، فکری به حال آنان می‌کند. قصد من، طرح انتظارم، به عنوان یک تلاش گر این عرصه، از آن‌ها است و بس؛ چرا که اعتقاد دارم بدون حضور سوسیالیست‌ها، این حرکت به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسد. در این عرصه هم حضور فعال و جنبشی سوسیالیست‌ها ضامن دست یابی به حقوق انسانی است، درست عین سایر دستاوردهای جامعه‌ی بشری در زمینه‌های دموکراسی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی. به لحاظ تاریخی، بماند که از یک طرف خودمان با غول کردن لفظ دموکراسی و بسم الله شدن به عنوان «سوسیالیست‌های آزادی محور»، این واقعیت را ندیده گرفته‌ایم، بر آن انگشت نمی‌گذاریم، جزو دموکراسی طلبی بورژوازی قرارش داده‌ایم‌اش و مثل چک سفیدی تقدیم بورژوازی کرده‌ایم‌اش. و از طرف دیگر هم بورژواها با تمام قوا کوشیده‌اند، این دستاوردها را یک سره به حساب خود بگذارند. باور کنید اگر تاریخا همین سوسیالیست‌های پر اشکال وجود نمی‌داشتند، امروز حتی جناب میشل فوکو هم نمی‌توانست از توتالیتاریسم حرف بزند.

□ وجود پدیده‌ی «کار کودک» در ایران هم – مانند سایر جهان – از قانون سود سرمایه داری تبعیت می‌کند. اما، حتما، این پدیده – تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و قوانین مذهبی آن – اشکال و ویژگی‌های معینی را به خود می‌پذیرد. در این مورد نظر شما چیست؟

سوسن بهار: بله، این جاست که به اهمیت نفس وضع قوانین مدرن و پیش رو و پروسه‌ی وضع آنان برمی‌گردیم. قوانین در پایه‌ای‌ترین سطح، بیان گر ارزش‌های یک جامعه‌اند. وجود قوانین مذهبی به مثابه قوانین مدنی در ایران، میزان بهره‌کشی از کودکان و فاجعه‌ی کودک آزاری را در این جامعه آن چنان گسترده است، که چشم و دل و گوش انسان‌های بی‌شماری از دیدن شنیدن و هم دردی با این بی‌گناهان پاک دل، خون است.

در ایران، اولین و مهم‌ترین قانون ضد کودک

و عامل و منشاء به کارگیری او، ماده‌ی ۱۲۲۰ قانون مدنی و یا همان قانونی بودن سن بلوغ برای کودکان دختر ۹ سال قمری – یعنی ۸/۵ شمسی – است. اگر به این نکته اشاره کنیم، که همین الان ۳۵ درصد فرش جهان توسط ایران صادر می‌شود، به ابعاد به کارگیری و استثمار کودکان پی خواهیم برد. ایران در سال ۱۳۷۹، پیمان نامه‌ی جهانی حقوق کودک را امضا نموده است، اما با استفاده از ضعفی که در خود این پیمان نامه و تبصره‌ی به رسمیت شناسی نسبت به فرهنگی در آن وجود دارد، عملاً هیچ کدام از مفاد آن را رعایت نمی‌کند.

قانون دیگری که در به انقیاد کشاندن کودکان در ایران نقش دارد، ماده‌ی ۱۱۷۹ قانون مدنی است که تصریح می‌دارد، اولین حق تنبیه طفل را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از محدوده‌ی تادیب، تنبیه نمایند. به زبان آدمی زاد، یعنی کتک زدن کودکان در ایران، قانونی است. به موجب بندهای تکمیلی همین قانون، بنا به ماده‌ی ۲۲۵ مجازات اسلامی، اگر پدری فرزندش را بکشد و یا شکنجه کند، تعقیب قانونی ویژه و اشد مجازاتی ندارد.

طبق قانون کار جمهوری اسلامی افراد زیر ۱۵ سال نباید به کار کشیده شوند. در ماده‌ی ۷۹ قانون کار آمده است: به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال ممنوع است. اما این ماده با دو استثنا مواجه است، یک کارهای پر مشقت که به جسم کودک ضربه می‌زنند و ممنوعیت زیر ۱۸ سال دارند. اما در عین حال، ماده‌ی ۱۸۸ استخدام کشوری به توافق طرفین، و مقررات خاص، کارگاه‌های خانگی که انجام کار آن‌ها منحصرأ توسط صاحب کار و همسر و خویشاوندان نسبی درجه‌ی اول انجام شود، مشمول این قانون نخواهند شد. خود بخوانید حدیث مفصل از این کلام، پیدا کردن نسبت خویشاوندی که در ایران کار ساده‌ای نیست، هست؟ ثانیاً، مگر فرق می‌کند استثمار توسط چه کسی صورت بگیرد؟

قوانین جمهوری اسلامی ایران تماماً بر اصل مالکیت اسلامی و اجاره و بها استوارند. کودکان ملک طلق والدین به شمار می‌آیند و تنها رضایت پدر برای اشتغال به کار کودک کافی است. از همین دست: طبق قانون نباید زمان کار از ۸ ساعت بیشتر باشد و برای نوجوان نیم ساعت کمتر؛ اما طبق ماده‌ی ۸۲ قانون کار، ترتیب استفاده از

این قانون با توافق کارگر و کارفرما تعیین خواهد شد. پر واضح است، که چگونه این قوانین دست کارفرمایان را برای است شمار وحشیانه‌ی کودکان باز می‌گذارد. در ایران هم مثل هر جای دیگر، تغییر و یا لغو این قوانین، و وضع قوانین جدید و پی گیری آن توسط تلاش گران و کارگران اجتماعی و فرهنگی، شرط لازم اقدام در راه تغییرات بنیادی است. وجود و حضور جنبش‌های



جنبش ما می‌تواند و می‌باید این عقب نشینی را به سرمایه داری تحمیل کند. اگر یک پارچه و متحد عمل کنیم؛ اگر جنبشی، وسیع و باز بنگریم، و نه محدود و سازمانی، این کار غیرممکن نیست. خوش بختانه، بنا به دلایلی که قبلا طرح کردم، جنبش لغو کار کودک از چنپین مختصاتی برخوردار است و پتانسیل تبدیل شدن به چنپین ظرفیتی را داراست.

«جمعیت الغای کار کودکان در

اجتماعی اساسا به این دلیل ضروری‌اند. وقتی قانونی منحل لغو می‌شود، یا زمانی که قانونی مثبت وضع می‌گردد، آرایش قوای طبقاتی و نضج جنبش‌ها را به منصفی ظهور می‌رساند.

با توجه به موقعیت به شدت اسف انگیز کودکان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، برنامه‌ی عمل «جمعیت الغای کار کودکان» چیست؟ و این نهاد، به طور مشخص، چه اقداماتی را برای دفاع از حقوق کودکان و ریشه کن کردن و از بین بردن «کار کودک» در نظر دارد؟

سوسن بهار: «جمعیت الغای کار کودکان»، در ادامه‌ی تلاش‌هایش، سال ۲۰۰۵ را سال دفاع از حقوق کودکان مقیم کشور ایران نام نهاده است. و با حرکت «یک، دو، سه، رنج و کار بسه، بچه‌ها همه سوی مدرسه»، تصمیم و تلاش دارد در درجه‌ی اول جامعه‌ی بین المللی را از ابعاد بی حقوقی کودکان در ایران مطلع سازد و قطع نامه‌اش را در این باره در اختیار جامعه، نهادهای ذیربط، سازمان‌های مدافع حقوق کودک، تشکل‌های کارگری و احزاب و سازمان‌های سیاسی قرار دهد. باید اشاره کنم، که جنبش لغو کار کودک و دفاع از حقوق کودکان در ایران هم علی رغم تمامی سدها و موانع، جنبشی زنده و اجتماعی است، تلاش گران و کارگران اجتماعی و فرهنگی صدیقی دارد و ما اساسا خود را جزیی از این جنبش تلقی می‌کنیم. به یمن وجود همین جنبش و اعلام موجودیت اجتماعی‌اش، به ویژه در ششم اکتبر امسال، روز جهانی کودک، است که ما به فعالیت‌هایی که از قبل در دستور داشتیم، آرایشی مناسب با خواست جنبش دفاع از حقوق کودکان در

ایران دادیم، حراج کودکان در بازارهای برده فروشی، قتل‌های موردی و زنجیره‌ای کودکان، اعدام‌ها، بی حقوقی‌ها، طعمه‌ی باندهای مواد مخدر شدن‌شان، تن فروشی، اوراق شدن اعضای بدن شان برای فروش در بازارهای بین المللی، هر چند که همه و همه ریشه در اولین رکن کودک آزاری – یعنی بهره کشی از کودکان در عرصه‌ی تولیدی – دارد، اما در خود، یک به یک، و موضوع به موضوع، ضرورت طرح شدن و پی گیری دارند و باید بتوان تغییر را به نفع کودکان به دولت جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرد.

خواست‌های اصلی و مقطعی ما: تغییر قوانین کودک ستیز به نفع کودکان، مصونیت قانونی و اجتماعی تلاش گران جنبش احقاق حق کودکان و لغو کار کودک در این کشور، مستقل و مصون بودن آنان – منظور از دخالت ارگان‌های دولتی در امور و اهداف شان است – و خواست‌های دیگر ما: تحصیل رایگان، تغییر نظام آموزشی، حق تحصیل کودکان مهاجر و پناهنجوی افغانستانی، و لغو کار کودک و... است.

همین الان مشغول سازمان دهی این حرکت با تمام اجزای آن، از برگزاری شب‌های هم بستگی، راه پیمایی، تهیه و تدوین کنوانسیون‌های آلترناتیو و... هستیم، این که ما بتوانیم به عنوان یک نهاد کار کودک را لغو کنیم، بعید و خیالی است، اما این که جنبش ما بتواند از پس این مهم بر آید، نه بعید و خیالی و نه امری مربوط به آینده، بلکه دستور کار فوری و امروزی در همین جهان معاصر و با تکیه بر امکانات و دستاوردهای بشری است. با رشد و بالندگی بیش‌تر این جنبش، که جنبش دفاع از حق همه‌ی رو به رندها و همه‌ی انسان‌های بالنده‌ای است که در چنگال اژدهای سرمایه گرفتار آمده‌اند،

«فصل نامه‌ی کودک و جوان داروگ»، که سخن گوی این جنبش است، در سال آتی برنامه‌های گوناگونی را برای دفاع از حقوق کودکان در ایران پیش روی خود قرار داده‌اند که برای به انجام رسانیدن آن‌ها به کمک و هم یاری تمامی کسانی که خود را دوست کودکان و مدافع حقوق آن‌ها می‌شمارند، نیاز است. برگزاری سمینار سوم «ادبیات درباره و برای کودکان»، تشکیل کنفرانس‌های پیش کنگره‌ی جهانی کودکان کارگر، پروژه‌ی ویژه‌ی کمک به کودکان افغانستانی در ایران، و کودکان کمپ‌های پناهندگی عراقی و کرد، از زمره‌ی این فعالیت‌ها است.

در پایان، ممنونم از وقتی که در اختیار من قرار دادید، تا حرف دل دوستان کوچکم را به خاله‌ها و عموها و دوستان سوسیالیست و آزادی خواهشان برسانم. موفق باشید.

برای دریافت «فصل نامه‌ی کودک و جوان داروگ» و یا تماس با «جمعیت الغای کار کودکان»، و نیز با سوسن بهار، می‌توانید با آدرس صندوق پستی یا آدرس ۱. میل زیر تماس بگیرید:

Adress: Darvag
Box 854
101 37 Stockholm-Sweden
E.mail: suzanbahar@hotmail.com